

نقش انفاق در تقسیم ثروت و تحقق عدالت اجتماعی

از منظر آیات و روایات

*فاطمه ژاله کریمی

چکیده

این پژوهش در پاسخ به شکاف دانشی موجود در متون معاصر انجام شد؛ چرا که اکثر مطالعات، انفاق را صرفاً به عنوان یک عمل فردی و خیریه محور بررسی کرده اند و جنبه ساختاری و توزیع گرانه آن در نظام اقتصادی اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به بحران های عمیق اقتصادی و اجتماعی ناشی از نابرابری های طبقاتی، بررسی انفاق به عنوان ابزاری برای عدالت ساختاری ضرورتی اجتناب ناپذیر است. هدف اصلی این مطالعه، تبیین نقش انفاق در تقسیم عادلانه ثروت و تحقق عدالت اجتماعی بر اساس قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) بود. پژوهش حاضر از نوع کیفی و با روش تحلیل محتوای کتابخانه ای انجام شد. جامعه پژوهش شامل آیات مرتبط با انفاق، روایات معتبر اهل بیت (ع) و تفاسیر معتبر بود. یافته ها نشان داد که انفاق در دیدگاه قرآنی-روایی، فراتر از یک فضیلت اخلاقی، مکانیزمی الهی برای جلوگیری از هلاکت جمعی، کاهش فاصله طبقاتی و تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد محبت و همبستگی است. همچنین، انفاق مؤثر مشروط به رعایت میانه روی، حلال بودن مال و مصرف، و حفظ کرامت نیازمند است. در نتیجه، انفاق در اسلام سیستمی هوشمند برای گردش ثروت و ساخت اقتصادی عادلانه محسوب می شود که می تواند الگویی برای سیاست گذاری های اقتصادی عادلانه باشد. این یافته ها کاربردهای نظری در بازتعریف عدالت اقتصادی و کاربردهای عملی در طراحی مکانیزم های اجتماعی مبتنی بر اصول «قرض الحسنه» و «اقتصاد» دارد.

کلمات کلیدی: انفاق؛ تقسیم عادلانه ثروت؛ عدالت اجتماعی؛ قرآن کریم؛ روایات اهل بیت (ع)؛ اقتصاد

اسلامی.

مقدمه

تفاوت‌های چشمگیر در دسترسی به ثروت نه تنها یک بحران اقتصادی، بلکه ریشه عمیق‌ترین بیماری‌های اجتماعی — از فساد تا بی‌ثباتی سیاسی — است؛ و در مقابل این بحران، اسلام نظامی ارائه می‌دهد که ثروت را نه به مثابه مالکیت مطلق فردی، بلکه به عنوان امانتی الهی می‌داند که گردش آن در جامعه، شرط بقای عدالت است. در این نظام، «انفاق» تنها یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه فرمانی استراتژیک برای جلوگیری از هلاکت جمعی و تحقق تعادل اجتماعی.

اهمیت بررسی نقش انفاق در تقسیم عادلانه ثروت از چند جهت آشکار است. از دیدگاه علمی، این مفهوم پیوندی عمیق میان ابعاد عبادی، اخلاقی و اقتصادی دین اسلام ایجاد می‌کند و بنابراین، درک آن مستلزم تحلیلی ترکیبی از منابع دینی است. از جنبه کاربردی و سیاست‌گذاری، انفاق می‌تواند الگویی عملی برای طراحی مکانیزم‌های توزیع عادلانه درآمد باشد، به گونه‌ای که هم ثروت تولید شده را به طور متعادل توزیع کند و هم انگیزه تولید بیشتر را در جامعه تقویت نماید. از سوی دیگر، بی‌توجهی به این وظیفه دینی-اجتماعی، همان‌طور که در منابع روایی آمده، زمینه‌ساز «فقر و مسکنت»، «بی‌کاری»، «بیماری» و گسترش «فساد» در جامعه خواهد بود؛ چرا که ثروتی که در جریان قرار نگیرد، به سدی در برابر رونق اجتماعی تبدیل می‌شود. این شکاف مفهومی، پرسشی اساسی را مطرح می‌کند: چگونه انفاق، در چارچوب قرآن و روایات اهل بیت (ع)، نه تنها یک عمل نیکوکارانه، بلکه ابزاری مؤثر در تقسیم عادلانه ثروت و تحقق عدالت اجتماعی است؟

در این میان، انفاق که خروج عمدی از مالکیت فردی به جهت سرمایه‌گذاری در سلامت جامعه در نظر گرفته می‌شود و شامل تقسیم عادلانه ثروت و عدالت اجتماعی است، به ترتیب به معنای توزیع منصفانه منابع مادی و برقراری تعادل در فرصت‌ها، حقوق و کرامت اجتماعی هستند. رابطه مورد انتظار، آن است که انفاق، با جلوگیری از انباشت ثروت و تقویت پیوندهای اجتماعی، زمینه تحقق هر دو مؤلفه فوق را فراهم آورد — به‌ویژه هنگامی که با «اقتصاد»، «میان‌روی» و «احترام به کرامت نیازمند» همراه باشد. هدف کلی این پژوهش، تحلیل نقش انفاق در تقسیم عادلانه ثروت و تحقق عدالت اجتماعی از منظر قرآن و روایات اهل بیت (ع) است. اهداف ویژه عبارتند از: بررسی چگونگی ارائه انفاق به عنوان راهکاری برای تعدیل توزیع ثروت در آیات قرآنی؛ تبیین رابطه مفهومی میان انفاق و عدالت اجتماعی در روایات اهل بیت (ع)؛ شناسایی شرایط صحیح انفاق (مانند رعایت میان‌روی، پرهیز از اسراف و بخل، و انفاق از طیبات) که تأثیر آن را در جامعه افزایش می‌دهد. در پاسخ به این اهداف، سؤالات اصلی تحقیق عبارتند از: انفاق چگونه مانع انباشت ثروت در دست عده‌ای محدود می‌شود و آن را در جامعه گردش می‌دهد؟ چه مبانی قرآنی و روایی، انفاق را به عنوان پایه‌ای برای عدالت اجتماعی تأکید می‌کنند؟ چرا انفاق بدون رعایت «اقتصاد» و «میان‌روی»، نه تنها مؤثر نیست، بلکه می‌تواند به هلاکت فردی و

اجتماعی منجر شود؟ در ادامه به تحلیل آیات کلیدی مرتبط با انفاق (از جمله آیات ۱۹۵، ۲۴۵ و ۲۷۳ سوره بقره) و بررسی تفاسیر معتبر (المیزان، مجمع البیان و نمونه) می‌پردازد. همچنین به روایات اهل بیت (ع) درباره مصادیق، شرایط و پیامدهای انفاق نیز اشاره دارد. در ادامه یافته‌های دو بخش پیشین را تلفیق کرده و نقش انفاق را در نظام اقتصادی اسلامی به‌عنوان ابزاری برای عدالت اجتماعی تبیین می‌کند. و سرانجام، به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات کاربردی برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مبتنی بر این دیدگاه می‌پردازد.

در بررسی‌های انجام‌شده روشن می‌شود که مقالاتی با عناوینی همچون «انفاق و عدالت اجتماعی در اسلام» (رضایی، ۱۳۹۵)، «نقش زکات و صدقه در کاهش فقر از دیدگاه قرآن» (حسینی، ۱۳۹۸)، و «مبانی اقتصادی انفاق در روایات» (کریمی، ۱۴۰۰) عمدتاً بر دو محور متمرکز بوده‌اند: یکی کاهش فقر به‌مثابه هدف نهایی انفاق، و دیگری وجوب فقهی زکات به‌عنوان شکل رسمی آن. این پژوهش‌ها، هرچند ارزشمندند، انفاق را در چارچوب گداپرووری اخلاقی یا نظام مالیاتی دینی تحلیل کرده‌اند و از تبیین آن به‌مثابه مکانیزمی برای تقسیم عادلانه ثروت غفلت ورزیده‌اند. در مقابل، نوآوری مقاله حاضر در سه سطح است: اولاً، این پژوهش انفاق را نه به‌عنوان «کمک به فقیر»، بلکه به‌مثابه وظیفه‌ای جمعی برای بقای نظم اجتماعی تحلیل می‌کند — همان‌گونه که در آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» تصریح شده است.

ثانیاً، برخلاف مطالعاتی که به‌صورت کلی به روایات ارجاع داده‌اند، این تحقیق روایات اهل بیت (ع) — مانند سخن امام باقر (ع) درباره نادرستی انفاق تمام دارایی، یا امام کاظم (ع) درباره «صغرها، سترها، عجلها» — را به‌عنوان مبانی روش‌شناختی انفاق عادلانه بررسی می‌کند. ثالثاً، مقاله حاضر، بر اساس منابع روایی، عدالت اجتماعی را نه صرفاً به‌معنای کاهش فقر، بلکه به‌عنوان «برابری در نیازمندی‌ها» و «مشارکت همگانی در تولید ثروت» تعریف می‌کند و سعی می‌کند تقسیم عادلانه ثروت در جامعه اسلامی را از طریق جایگاه انفاق ثابت کند.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی، با رویکرد کاربردی و روش توصیفی است. هدف اصلی آن، بررسی نقش انفاق در تقسیم عادلانه ثروت و تحقق عدالت اجتماعی از منظر آیات و روایات است. برای دستیابی به این هدف، از تحلیل محتوای کیفی متون دینی استفاده شده است. گردآوری داده‌ها نیز به‌صورت کتابخانه‌ای و از طریق جست‌وجو در منابع علمی معتبر انجام گرفته است.

مفهوم شناسی

الف) انفاق

معنای لغوی کلمه «انفاق» مصدر مبالغه از ریشه ثلاثی «ن-ف-ق» است. در لغت عربی، این ریشه دو معنای اصلی دارد: ۱. گذر از درون به بیرون: همان‌طور که در «مفردات القرآن» اثر راغب اصفهانی آمده: (نَفَقَ الشَّيْءُ فِي الشَّيْءِ يَعْنِي جَارَ فِيهِ وَخَرَجَ مِنْ طَرَفِهِ الْآخَرِ... وَمِنْهُ سُمِّيَتِ النَّفَقَةُ، لِأَنَّهَا تَخْرُجُ مِنْ مَالِ صَاحِبِهَا) (راغب اصفهانی، مفردات القرآن) ماده نفق به معنای گذر از داخل چیزی به طرف دیگر آن است — مانند موشی که از یک سر خرّه (نفق) وارد شده و از سوی دیگر خارج می‌شود. ۲. هزینه کردن یا خرج دادن: بنا بر همین ریشه، «نَفَقَ عَلَيْهِ» به معنای هزینه کردن برای کسی است، و «أنفق» به معنای خارج کردن مال از مالکیت خود به سوی دیگری یا منفعت عمومی. همچنین در «القاموس المحيط» (فیروزآبادی) آمده: نَفَقَ الْمَالُ: ذَهَبَ وَتَصَرَّفَ فِي مَصَالِحِ صَاحِبِهِ (نفق یعنی مال «نفق» شده، آن مالی است که در مصارف مناسب صرف شده است. کلمه انفاق با تمام مشتقات آن در قرآن چندین بار تکرار شده است.

ب) عدالت

۱. معنای لغوی: «راغب اصفهانی در «مفردات القرآن» در ماده «ع-د-ل» می‌نویسد: الْعَدْلُ: ضِدُّ الْجَوْرِ. وَقَدْ عَدَلَ عَنِ الشَّيْءِ: مَالَ عَنْهُ. وَعَدَلَهُ: صَرَفَهُ. وَهُوَ يَعْدِلُ فِي حُكْمِهِ: إِذَا كَانَ عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ. وَالْعَادِلُ: الْمُتَوَسِّطُ بَيْنَ طَرَفَيْنِ.» (در اصل به معنای استقامت و میانه‌روی است. همچنین به معنای روی آوردن از جور و ظلم است (چون ضدّ «جور» است). عادل کسی است که میان دو افراط و تفریط قرار می‌گیرد — یعنی در موضع تعادل و انصاف است. همچنین «عدل» به معنای صرف نمودن چیزی از مسیر نادرست به سوی مسیر درست است. بنابراین، ریشه «ع-د-ل» در زبان عربی، مفهوم تعادل، اعتدال، استقامت و انصاف را می‌رساند. معنای اصطلاحی «عدالت»:

«عدالت» به معنای پایبندی فرد به حق و اجتناب از ظلم است. عادل کسی است که در گفتار، رفتار و قضاوت خود، حق را به جای خودش برساند و به حقوق دیگران خیانت نکند. این مفهوم در روایات فراوان است؛ مثلاً پیامبر (ص) فرموده است: أَلْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا «عدالت، امور را در جایگاه واقعی‌شان قرار می‌دهد.

پیشگیری از هلاکت جامعه

انفاق در نظام فکری قرآن، نه یک سفارش اخلاقی، بلکه یک فرمان وجودی برای بقای جامعه مسلمانان است. آیه بقره: ۱۹۵ — «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» — این حقیقت را با قاطعیت فرمان گونه بیان می کند. اما «تهلکه» در اینجا چیست؟ آیا تنها هلاکت فردی است؟ یا فراتر از آن، فروپاشی ساختاری و تمدنی یک جامعه را توصیف می کند؟

برای پاسخ، باید به تفسیرهای معتبر شیعه مراجعه کنیم. علامه طباطبایی در المیزان می نویسد: «آیه شریفه مطلق است و در نتیجه نهی در آن، نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است». سپس اشاره می کند که «یکی از مصادیق آن، بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است که این بخل، باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت می شود و در نتیجه، دشمن بر مسلمانان غلبه می کند». این تفسیر، انفاق را از حوزه «اخلاق فردی» خارج کرده و آن را ستون دفاعی و امنیتی جامعه می داند. وقتی یک مسلمان در هنگام نیاز جامعه — چه در جهاد، چه در کمک به محرومان، چه در تأمین هزینه های عمومی — مال خود را حفظ می کند نه تنها گناه می کند، بلکه دستیار دشمن است، زیرا قدرت جمعی را تضعیف می کند.

این دیدگاه، در تفسیرهای دیگر نیز تأیید شده است. شیخ طبرسی در مجمع البیان از ابن عباس نقل می کند: «با ترک انفاق، خود را به بدبختی نیندازید، چه در این صورت دشمنان بر شما چیره شده و شما هلاک می شوید». این تفسیر، یک رابطه علی مستقیم بین بخل و فروپاشی جامعه را اثبات می کند. بخل، نه یک گزینه شخصی، بلکه یک خیانت به جمع است. اما قرآن از سوی دیگر، از اسراف نیز نهی می کند: «همچنین اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال، باعث فقر و مسکنت و در نتیجه، انحطاط حیات و بطلان مروت می شود». این، نشان می دهد که پیشگیری از هلاکت جامعه، منوط به میانه روی (اقتصاد) است. در این میان، امر الهی «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» قرار می گیرد. علامه طباطبایی توضیح می دهد: «منظور از این نیکوکاری در اینجا، اقتصاد و میانه روی است و نیکوکاران، همان مقتصدان و میانه روان هستند. این تأکید بر میانه روی، توسط اهل بیت (ع) نیز مستحکم شده است. امام باقر (ع) می فرماید: «اگر کسی تمام آنچه دارد در راه خدا انفاق کند، کار درست و خوبی نکرده و به این آیه کریمه عمل ننموده است». این روایت، دو نکته عمیق را آشکار می کند:

۱. انفاق باید پایدار باشد — نه یک انفجار یکباره که فرد را فقیر و وابسته به دیگران کند.

۲. انفاق باید برنامه ریزی شده باشد — نه عاطفه ای و بی هدف.

******-مال باید حلال باشد: امام سجاد (ع) می‌فرماید: «حق مال آن است که جز از راه حلال آن را به دست نیاوری و جز در راه حلال خرج نکنی.»

******-مصرف باید حلال باشد: امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر مردمان چیزی را از راه حرام به دست آورند و در راه حلال انفاق کنند، خدا می‌پذیرد؟ — نخیر، تا آن که از راه درست به دست آورند و در راه راست خرج کنند.»

******-روش انفاق باید اخلاقی باشد: امام کاظم (ع) سه اصل را برمی‌شمارد: «(۱) کوچک‌شمردن آن (عدم منت)، (۲) پنهان‌داشتن آن (حفظ کرامت)، (۳) شتاب در آن (پیشگیری از فقر).»

******-مقدار انفاق باید متعادل باشد: امام سجاد (ع) می‌فرماید: «لینفق الرجل بالقصد و بلغه الكفاف... فإن ذلک أبقى للنعمه و أقرب إلى المزید من الله و أنفع فی العافیة»

همچنین، انفاق باید فراتر از حد نیاز باشد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «خوشا به حال آن کس که هر چه زیادی دارد به دیگران بدهد.» و امام علی (ع): «خوشا به حال کسی که مال اضافی خود را انفاق کند». این، نشان می‌دهد که مال افزون‌بر نیاز، حق جامعه است — نه مال خصوصی. در چنین نظامی، ثروت ابزاری برای رشد جمعی است، نه وسیله‌ای برای تجمل فردی. اقتصاد اسلامی، اقتصادی است که در آن همه سهام‌دارند، و هر کس که مال بیشتری دارد، مسئولیت بیشتری نیز دارد. علاوه بر این، قرآن، انفاق را با وعده پاداش الهی همراه می‌کند: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً». این آیه، انگیزه معنوی را به انگیزه مادی اضافه می‌کند. و داستان ابوالدحداح — که باغش را صدقه کرد و خداوند «در مقابل یک باغ، هزاران پاداش» داد — نمونه زنده‌ای از این وعده است. اما مهم‌تر از همه، قرآن، انفاق را مسئولیتی از مسئولیت‌های جانشینی می‌داند. و این، یعنی اقتصاد قوی در اسلام، اقتصادی است که در آن، هر فرد، از خودش دست‌درازی نمی‌کند، بلکه برای جامعه فکر می‌کند. این، همان «اقتصاد قوی» است: پایدار، عادلانه، و پویا. انفاق به نیازمندان و محرومان، نه تنها به بهبود وضعیت اقتصادی آن‌ها کمک می‌کند، بلکه باعث تقویت پیوندهای اجتماعی و کاهش فقر می‌شود. این عمل در راستای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی نیز است.

همبستگی و محبت اجتماعی

در نظام اندیشه اسلامی، اقتصاد تنها به تولید و توزیع ثروت محدود نمی‌شود، بلکه ابزاری برای ساختن روابط انسانی سالم، پایدار و مبتنی بر محبت است. در این چارچوب، «انفاق» نه تنها یک وظیفه دینی یا یک راهکار عدالت‌طلبانه، بلکه برچسب اجتماعی است که افراد را در قالبی یکپارچه و همکار گرد هم می‌آورد. قرآن کریم این بعد را با بیانی ظریف و عمیق مطرح می‌کند:

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَى، لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره: ۲۶۲). این آیه، دو شرط کلیدی برای تحقق اثر اجتماعی انفاق برمی‌شمارد: عدم منت و عدم آزار. اگر انفاق با منت همراه باشد، نه تنها محبت ایجاد نمی‌کند، بلکه دیگری را زیر سؤال می‌برد و او را «بدهکار روحی» می‌سازد. اما اگر بی‌منت باشد، فضایی از کرامت متقابل و احترام متقابل ایجاد می‌کند که پایه همبستگی واقعی است. علامه طباطبایی در المیزان توضیح می‌دهد: «منّ به معنای یادآوری نعمت است که قلب را سخت می‌کند و محبت را از بین می‌برد.» این دیدگاه، در روایات اهل بیت (ع) نیز تأکید شده است. امام سجاد (ع) در «دعای مکارم الأخلاق» می‌فرماید: وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِّ الْخَيْرِ، وَلَا تُمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ خدا، خیر را به دست من به مردم برسان و آن را با منت از میان نبر. این دعا نشان می‌دهد که حتی پس از انجام خیر، خطر منت همچنان وجود دارد و می‌تواند تمام اثر اخلاقی و اجتماعی آن را از بین ببرد. بنابراین، انفاق اسلامی، فراتر از یک انتقال مالی، یک فرآیند روانی-اجتماعی است که در صورت رعایت ادب، محبت متقابل را پدید می‌آورد. همچنین، روش ارائه انفاق نیز در ایجاد همبستگی مؤثر است. امام کاظم (ع) می‌فرماید: الصَّنِيعَةُ لَا تَتِمُّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا بِثَلَاثَةٍ: تَصْغِيرُهَا، وَسْتَرُهَا، وَتَعْجِيلُهَا «کار نیک جز با سه چیز نیک نمی‌شود: کوچک شمردن آن، پنهان داشتن آن، و شتاب در انجام آن.» (پنهان داشتن) نشان می‌دهد که انفاق باید طوری باشد که نیازمند، خود را زیر نظر قرار ندهد و کرامت او حفظ شود. در این صورت، او نه یک «دریافت‌کننده خوار»، بلکه عضوی از جامعه هم‌پوشش است. این حس تعلق، ریشه همبستگی اجتماعی است. علاوه بر این، انفاق در اسلام، وابستگی مزن را هدف نمی‌گیرد. همان‌طور که در متن شما آمده: «انفاق در اسلام به معنای گداپروری نیست، بلکه هدف آن شناسایی نیازمندان واقعی و کمک به آنان از طریق روش‌های مختلف مانند موسسات خیریه یا ارائه ابزار کار است.» این رویکرد، فرد را از پذیرش به تولید سوق می‌دهد و او را به‌عنوان یک عامل فعال اقتصادی در جامعه باز می‌گرداند. این، نه تنها او را از فقر نجات می‌دهد، بلکه احساس تعلق و مسئولیت متقابل را

در جامعه تقویت می‌کند. در اصول کافی آمده است که امام صادق (ع) به کسی که صدقه داده بود فرمود: *أَمَّا تَخَافُ أَنْ تَكُونَ صَدَقَتُكَ حَبْسًا لِأَخِيكَ؟* «آیا نمی‌ترسی که صدقه تو، برادرت را بازدارد [از کار و تلاش]؟» این روایت نشان می‌دهد که انفاق باید توانمندساز باشد، نه فلج‌کننده. و توانمندسازی، پایه واقعی همبستگی است — چرا که در آن، همه اعضا هم‌تراز و هم‌مسئول هستند، نه دو قطب «بخشنده» و «دریافت‌کننده». «در نهایت، قرآن کریم انفاق را به «قرض به خدا» تشبیه می‌کند: *مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً*» (البقره: ۲۴۵). این تشبیه، نشان می‌دهد که انفاق، یک سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی است. جامعه‌ای که در آن افراد بی‌منت و با کرامت یاری‌های یکدیگر را بکنند، جامعه‌ای است که در آن اعتماد، همکاری و محبت گردش می‌کند — نه ترس، رقابت وسیع و حسادت.

بنابراین، انفاق در اسلام، نه یک اقدام خیرخواهانه فردی، بلکه یک سیاست اجتماعی الهی برای ساختن جامعه‌ای همبسته، محبت‌آمیز و مبتنی بر کرامت متقابل است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین نقش انفاق در تقسیم ثروت و تحقق عدالت اجتماعی بر اساس منابع دینی انجام شد، در پاسخ به این مسئله اصلی: چگونه انفاق در چارچوب قرآن و روایات اهل بیت (ع)، فراتر از یک عمل اخلاقی، به‌عنوان مکانیزمی ساختاری برای عدالت اقتصادی طراحی شده است؟ تحقیق حاضر در پی پر کردن شکافی بود که در مطالعات پیشین وجود داشت: یعنی تمرکز صرف بر بعد فردی و خیریه‌محور انفاق، در حالی که جنبه سیستماتیک و توزیع‌گرانه آن در منابع دینی، کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. یافته‌های کلیدی نشان داد که انفاق در دیدگاه قرآنی-روایی، همچون یک متغیر مستقل، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری تقسیم عادلانه ثروت و عدالت اجتماعی (متغیرهای وابسته) ایفا می‌کند. اولاً، مفهوم «مالِ جانشینی» — نه مالکیت مطلق — پایه‌ای نظری برای توزیع عادلانه ثروت فراهم می‌کند. ثانیاً، انفاق، با هدفمندی و شناسایی نیازمندان واقعی (نه گداپروری)، فاصله طبقاتی را کاهش داده و کرامت اجتماعی را حفظ می‌کند. ثالثاً، رعایت «میان‌روی» در انفاق — نه اسراف و نه بخل — شرطی اجتناب‌ناپذیر برای پایداری این سازوکار است. چهارماً، انفاق، با گردش ثروت در بدنه جامعه، نه تنها فقر را کاهش می‌دهد، بلکه زمینه پیشرفت همگانی و تقویت اقتصاد جمعی را فراهم می‌سازد. ارزش افزوده این پژوهش در حوزه نظری نهفته است. این مطالعه با تلفیق مفاهیم کلیدی «استخلاف

اقتصادی»، «عدالت ساختاری» و «اقتصاد میانه‌رو»، مدل مفهومی جامعی از انفاق اسلامی ارائه می‌دهد که فراتر از چارچوب فقهی یا اخلاقی است. این مدل، انفاق را نه به مثابه یک رفتار نیکوکارانه، بلکه به عنوان یک سازوکار الهی برای عدالت اقتصادی بازتعریف می‌کند و به این ترتیب، شکاف نظری موجود در متون معاصر را پر می‌کند.

از دیدگاه نظری، یافته‌ها نشان می‌دهند که نظام اقتصادی اسلامی، بر پایه مسئولیت اجتماعی مالکیت استوار است و این دیدگاه می‌تواند الگویی برای بازتعریف عدالت اقتصادی در قالب غیرغربی باشد. از سوی عملی، سیاست‌گذاران اقتصادی می‌توانند با طراحی مکانیزم‌هایی بر پایه اصول «میانه‌روی»، «عدم منت»، و «حفظ کرامت» — مانند صندوق‌های غیرانتفاعی که به جای پرداخت نقدی، ابزار کار یا فرصت شغلی فراهم می‌کنند — از انفاق به عنوان ابزاری برای عدالت ساختاری استفاده کنند. در کوتاه‌مدت، ترویج فرهنگ «مال جانشینی» در آموزش‌های عمومی و دینی مؤثر خواهد بود؛ در بلندمدت، همسو کردن سیاست‌های مالیاتی و کمک‌های اجتماعی با اصول قرض الحسنه اسلامی می‌تواند سیستمی پایدار ایجاد کند. برای تحقیقات آتی، پیشنهاد می‌شود:

(۱) نقش متغیرهای میانجی مانند «آگاهی دینی» یا «اعتماد اجتماعی» در رابطه بین انفاق و عدالت اجتماعی بررسی شود؛ (۲) این مدل در جوامع غیرشیعه یا فرهنگ‌های غیراسلامی با استفاده از روش‌های کیفی (مانند مصاحبه‌های عمیق) آزمون شود؛ (۳) ابزارهای عینی مانند تحلیل سیاست‌های اقتصادی کشورهای اسلامی نسبت به معیارهای انفاق اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد؛ (۴) تأثیر بحران‌های اقتصادی (مانند تورم یا تحریم) بر کارکرد انفاق در عدالت اجتماعی بررسی شود. محدودیت اصلی این پژوهش، وابستگی به منابع کتابخانه‌ای و عدم گردآوری داده‌های میدانی از جامعه معاصر است. با این حال، تحلیل تفسیری-روایی انجام‌شده، با استناد به منابع معتبر و به صورت سیستماتیک، یافته‌هایی معتبر و انتقال‌پذیر به زمینه‌های سیاست‌گذاری ارائه می‌دهد. در نهایت، انفاق در اسلام بیش از یک فرمان دینی، یک چارچوب اخلاقی-اقتصادی برای ساختن جامعه‌ای است که در آن، ثروت نه ابزاری برای تسلط، بلکه پیوندی برای هم‌زیستی عادلانه و همبستگی بیشتر جامعه است.

منابع

۱. علامه طباطبایی، س. م. ح. (۱۳۷۳). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). مؤسسه انتشارات اسلامی.
۲. الکلینی، م. ب. ی. (۱۳۸۷). اصول کافی (ج. ۲، ترجمه آیت الله جهان آرا). انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳. حسینی، م. (۱۳۹۸). نقش انفاق در کاهش فقر و تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم. فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد اسلامی، ۱۲(۳)، ۴۵-۶۸.
۴. رضایی، س. (۱۳۹۶). تحلیل مفهوم انفاق در نظام اقتصادی اسلامی و نقش آن در عدالت توزیعی. مجله علوم اجتماعی دینی، ۹(۲)، ۱۱۲-۱۳۵.
۵. راغب اصفهانی، ح. ب. م. (۱۳۸۳). مفردات القرآن. انتشارات سروش.
۶. شیخ طبرسی، ف. ب. ح. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج. ۱-۱۰). انتشارات ناصر خسرو.
۷. کریمی، ع. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مبانی اقتصادی انفاق در قرآن و روایات اهل بیت (ع) [پایان نامه دکتري، دانشگاه تهران]. پایگاه اطلاعات علمی جهاد دار.
۸. مکارم شیرازی، ن. (۱۳۹۰). تفسیر نمونه (چاپ ۲۴، ج. ۲). دفتر انتشارات اسلامی.
۹. محمدی، م. (۱۴۰۰). تفسیر قرآن مهر (ج. ۲). انتشارات مهر دانش.
۱۰. مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار (چاپ جدید). دار احیاء التراث العربی.